

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۵۲ - ۲۴۳

تحلیل انتقادی دیدگاه صدرالمতألهین در باب معاد جسمانی

حسین موحدپور^۱

سید هاشم گلستانی^۲

محمد رضا شمیری^۳

چکیده

دیدگاه جمعی از فلاسفه اسلامی آن است که عقل در اثبات معاد جسمانی ناتوان است و دلایل اثبات معاد جسمانی صرفاً نقلی است. با توجه به اینکه حقیقت اصلی انسان به روح است و فهم و ادراک نیز توسط روح حاصل می‌شود، و در این میان، روح، از ماده تنها به عنوان ابزار و وسیله ای برای نیل به خواسته های خود بهره می‌گیرد، لذا مقاله حاضر با عنوان «تحلیل انتقادی دیدگاه صدرالمتألهین در باب معاد جسمانی» ابتدا تصویری اجمالی از چگونگی پدید آمدن شبهه عنصری و جسمانی نبودن معاد در بین فلاسفه اسلامی به جهت خواننده عزیز مطرح کرده، سپس به مبانی معاد در حکمت متعالیه پرداخته، و همچنین اشکال اساسی معاد عنصری از دیدگاه صدرالمتألهین و مرحوم آشتیانی را مورد بررسی قرار داده، و سرانجام با نگاهی گذرا به این مطلب توجه داشته که اشکالات و شبهات اصلی مطرح شده در باب معاد جسمانی توسط صدرالمتألهین، چگونه قابل حل است و چه پاسخی می‌توان برای آن یافت.

واژگان کلیدی

معاد، ملاصدرا، تناسخ، معاد روحانی، معاد مثالی، نفس.

۱. دانشجوی دکتری، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد خوراسگان (اصفهان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
Email: h.movahedpoor@gmail.com
۲. استاد، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد خوراسگان (اصفهان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: golestani1315@gmail.com
۳. دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد خوراسگان (اصفهان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
Email: Mo shamshiri@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۲/۶

طرح مسأله

جمعی از فلاسفه اسلامی معتقدند که از نظر عقلی، ضرورتی نیست که پاداش و عذاب در قیامت بوسیله ماده و تن به روح منتقل شود، و یا مستقیماً وبدون واسطه ماده، به روح انتقال یابد، بدین جهت از نظر ایشان، معاد روحانی بر معاد جسمانی ارجحیت دارد، همچنین ازدیدگاه ایشان لازمه معاد جسمانی تنزل نفس است. نفسی که بعد از مرگ، از بدن جدا شده، حال اگر بخواهد مجدداً به همان بدن برگردد. این یک تنزل برای نفس است، در حالیکه حرکت نفس باید صعودی باشد، لذا روح ترجیح می‌دهد که بدون کالبد جسمانی باشد.

منشأ و اساس گرایش سه فیلسوف بزرگ اسلامی، ابن سینا به معاد روحانی و سهروردی و ملاصدرا به معاد مثالی، (باتفاوت‌هایی در نظریات این دو فیلسوف) ازدیدگاه فوق نشأت می‌گیرد، با عنایت به این مقدمه، به بررسی دیدگاه صدر المتألهین در این باب می‌پردازیم.

دیدگاه صدر المتألهین: بدن اخروی، جسمانی و غیرمادی است:

به نظر صدر المتألهین، بدن اخروی اولاً عین بدن دنیوی است و نه مثل آن، ثانیاً بدن اخروی بدنی است غیرمادی و نه مادی.

ملاک عینیت ازدیدگاه ملاصدرا

به نظر صدر المتألهین ملاک عینیت بدن اخروی با بدن دنیوی این است که هرگاه در جهان آخرت، کسی انسان را در قالب اخروی او ببیند بگوید این، همان بدن دنیوی اوست، اگرچه تحولات و دگرگونی‌هایی هم داشته است. وی در این باره می‌گوید:

«الحق ان المعاد في المعاد هو بعينه بدن الانسان الشخص الذي مات باجزائه بعينها لامثله، بحيث وراه احد يقول: انه بعينه فلان الذي كان في الدنيا» (صدرالدين شيرازي، ۱۳۸۰، مقاله دوم ص ۴۹۰)

ملاصدرا گرچه معتقد به عینیت بدن اخروی با بدن دنیوی است، ولی بدن اخروی را

بدنی مادی چون بدن دنیوی ندانسته بلکه آنرا بدنی غیرمادی و مثالی می داند.

وی در کتاب مفاتیح الغیب در این باره می گوید:

(ان المحشور اليه الانسان في القيامة هو من الابدان الاخرويه المثاليه الملكوتيه
للارواح بحسب اعمالهم و اخلاقهم و ملكاتهم و اعتقاداتهم.) (صدرالدین شیرازی ۱۳۶۳، ص
۶۱۶)

لازم به ذکر است که صدر المتألهین در برخی از تألیفات خود برخلاف آنچه گذشت
بر لزوم مثلیت و مادی بودن بدن اخروی تأکید می ورزد. ملاصدرا در شرح خود بر هدایه
اثیریه بین این دو مطلب یعنی مثلیت و مادیت، جمع نموده و می نویسد:

(ثم اعلم ان اعاده النفس الي بدن مثل بدنها الذي كان لها في الدنيا مخلوق من
سنخ هذا البدن بعد مفارقتها عنه في القيامة كما نطقت به الشريعة من نصوص التنزيل
وروايات كثيرة متضافره لاصحاب العصمه غير قابله للتاويل امر ممكن غير مستحيل، فوجب
التصديق بها لكونها من ضروريات الدين وانكارها كفر مبين.) (صدرالدین
شیرازی ۱۴۲۲، ص ۴۴۴)

اصول معاد جسمانی در حکمت متعالیه

صدر المتألهین برای اثبات مطلوب خود یعنی (عینیت بدن اخروی با بدن دنیوی،
و همچنین غیرمادی بودن آن) اصولی را ذکر می کند، این اصول در کتب اسفار، عرشیه،
شواهد الربوبیه، مبدا و معاد و زاد المسافر، با اندک تفاوتی در تعداد و مضمون آنها آمده
است. خلاصه این اصول بعد از حذف مشترکات، چنین است:

۱- هویت و حقیقت هر چیز در وجود خاص اوست.

۲- تشخیص هر چیز به وجود آن است.

۳- تشکیک در اصل وجود، بدون آنکه ترکیب پیش آید. وجود، مراتب
شدید و ضعیف دارد.

۴- وجود از مراتب ضعیف به مراتب قوی حرکت اشتدادی دارد. (یعنی نهایتاً ماده به
صورت وجود محسوس، و محسوس به صورت وجود خیالی و خیالی به صورت وجود
عقلانی می رسد)

۵- هویت هر موجود مرکبی (از ماده و صورت) ، صورت آن است نه ماده آن، نفس برای بدن، به منزله صورت برای ماده است.

۶- وحدت و وجود، تساوق دارند و اختلاف مفهومی، انسان در دنیا و آخرت، وحدت و این همانی دارد.

۷- هویت و تشخیص بدن، ناشی از نفس است، و هویت نفس، ناشی از وجود، تازمانی که بدن موجود است، نفس و تشخیص شخص استمرار دارد.

۸- قوه خیال، جوهری است قائم به ذات و مجرد، و برخلاف دیدگاه حکمای دیگر، قائم به بدن و طبیعت نیست. بنابراین نفس به جایی می رسد که می تواند صور محسوس را بدون نیازه ماده خارجی در خود داشته باشد. و دیگر فرقی بین خیال و حس نیست.

۹- صورتهای خیالی (یا هر صورت ادراکی) به نفس (فاعل و قوای مدرکه) قائم است نه به اعضای بدن، پس صورخیالی، بدون ماده نیز دارای مقدار است (برخلاف دیدگاه مشائین)

۱۰- رابطه ذهن و صور ادراکی، رابطه علت و معلول است. و صور ادراکی قائم به نفس و ساخته نفس است.

۱۱- عوالم وجود که سه عالم هستند، و رابطه وجودی و اشتدادی دارند، عبارتند از عالم طبیعت، عالم صورخیال و عالم صورعقلانی، انسان تنها موجودی است که در هر سه عالم وجود دارد، او با حرکت و تکامل جوهری از هر عالم گذرمی کند، تا به وجود عقلانی برسد. (صدرالدین شیرازی ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۱۹۲-۱۸۵) (صدرالدین شیرازی ۱۳۴۶، مشهد چهارم، شاهد اول، اشراق دوم)

صدرالمتألهین از جمع بندی میان اصول گذشته، به دو شکل نتیجه گیری می کند که به ظاهر چندان هم با یکدیگر سازگاری ندارند.

نتیجه اول: ملاصدرا از اصول فوق الذکر در الشواهد الربوبیه چنین نتیجه گیری می کند: شخص معاد در روز قیامت هم از حیث نفس و هم از حیث بدن عیناً همان شخصی است که در دنیا می زیسته و تبدیل در خصوصیات بدن، ضرری به بقای شخصی بدن نمی رساند، زیرا تشخیص و تعین هر بدنی فقط مرهون بقای نفس او با ماده عام و نامعلومی است که

درضمن ماده خاص معینی تحقق می پذیرد، هرچند خصوصیات هریک تبدیل یابد. (صدرالدین شیرازی ۱۳۴۶، مشهد چهارم، شاهد اول، اشراق دوم)

نتیجه دوم: صدرالمتألهین در سایر تألیفات خود، از اصول مذکور نتیجه ای میگرد که حاصل آن این می شود: بدن اخروی، امری است مثالی متاثر از قوه خیالیه. ایشان در مفاتیح الغیب در این باره می گوید:

(فالنفس اذا فارقت البدن وفارقت هذا العالم، حملت معها القوه المتخیله المدرکه للصور الجسمانیه، فیشاهدها ولا یزاحمها حینئذ شی من حواس البدن وی تصور الانسان عند ذلك ذاته بصورته الجسمانیه التي كانت تحس بهافی وقت الحیوه البدنیه الحسیه، كما فی المنام) (صدرالدین شیرازی ۱۳۶۳، ص ۹۰۶)

نقد مدرس زنوزی از دیدگاه صدرالمتألهین

در قرون اخیر یکی از مخالفان معاد صدرایی، ملاعلی مدرس زنوزی است، او دستگاه فلسفی ملاصدرا و اصول و مبانی خاصا و همچون اصال وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری را پذیرفت، ولی دیدگاه او را در مسئله معاد نپذیرفت، در نظر او بزرگترین مشکلی که پیش روی طرح نظریه بدن مثالی پدیدار شد، این بود که بدن اخروی، آنگونه که از آیات و روایات بدست می آید، بدنی است عینی و خارجی، به ویژه با ساختاری همگون و مشابه با ساختار بدن مادی دنیوی، در حالیکه بر طبق نظریه ملاصدرا بدن اخروی، بدنی برآمده از خلاقیت قوه خیال است، چنین بدنی با آن بدنی که از آیات و روایات بدست می آید متفاوت است، حکیم زنوزی، بدن مثالی را نپذیرفته و در نقد آن چنین اظهار می دارد که بر طبق این دیدگاه، بدن اخروی همان بدن برزخی است و با این فرض در حقیقت، تفاوتی بین جهان آخرت و عالم برزخ باقی نمی ماند، به بیان دیگر، همانطور که جهان آخرت و قیامت با جهان دنیا متفاوت است با عالم برزخ نیز تفاوت دارد. (چنگی آشتیانی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۴ و ۱۰۳)

مشکل تناسخ، باعث معاد مثالی ملاصدرا گردید:

از دیدگاه حکیم مدرس زنوزی، مهمترین دلیلی که باعث شد ملاصدرا متوسل به بدن مثالی و خیالی شود، مسأله تناسخ بود، زیرا اگر بدن اخروی، بدنی مادی باشد، همچون بدن اصلی دنیوی خود، لازمه اش این خواهد بود که:

اولاً: رابطه طبیعی لازم میان نفس با بدن دوم برقرار نشود،

ثانیاً: آمادگی بدن دوم برای تعلق نفس به آن موجب می شود که دونفس به آن تعلق

یابد: یکی نفس جدید و یکی نفس قبلی، و این (تناسخ) محال است. (همان مأخذ)

تقریر دیدگاه مدرس زنوزی در رفع مشکل اعاده معدوم و تناسخ

حکیم زنوزی برای حفظ تفاوت آخرت وبرزخ، بدن اخروی را عیناً همان بدن دنیوی معرفی می کند، البته نه از باب اعاده معدوم، و نه از طریق بازگشت دوباره نفس از جایگاه روحانی و مجرد خویش به بدن دنیوی، که مستلزم محذورتناسخ است، بلکه به این صورت که ذرات بدن باقی مانده پس از مفارقت روح، در اثر حرکت جوهری و تحولات وجودی ذاتی به درجه ای از کمال می رسند که شایسته اتحاد و اتصال با نفس می گردند، بی آنکه نفس از جایگاه خود فرود آید و به آن تعلق گیرد، به این ترتیب، هم تفاوت دنیا و آخرت به حال خود باقی می ماند، چون نفس که از آخرت است به دنیا باز نمی گردد، و هم محذورتناسخ منتفی می گردد، زیرا بدن اخروی، از همان ذرات بدن اصلی و در اثر تحول جوهری به جایگاه نفس می رسد و از آنجا که ودایع و ویژگی هایی از نفس در این ذرات باقی مانده، تناسب بدن اخروی با نفس نیز محفوظ است، خود همین سنخیت نیز از تعلق نفسی دیگر به بدن اخروی ممانعت می کند و مشکل تعدد نفوس پیش نمی آید. (مدرس زنوزی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۳) (ابوالفضل کیشمشکی، ۱۳۹۲، ص ۲۴-۵)

دیدگاه مرحوم آشتیانی

مرحوم آشتیانی نیز مشکل تناسخ را در معاد جسمانی و عنصری امری لاینحل می داند و در این مورد می گوید: «تعلق نفس به بدن، تعلق طبیعی است که ناشی از مناسبات ذاتیه و استعدادات تامه بین بدن و نفس است بنابراین حرکت جوهریه و استکمالات ذاتیه، نفس

درابتدای حدوث عین مواد واجسام است. (جسمانیه الحدوث است). نفس دراول حدوث ووجود عین ماده جسمانیه است، بعد ازارتقاء وانتقالات ازنشأه های معدنی ونباتی و حیوانی وانسانی به عالم قدس وبلاد مجرد آبادوارتحالازقریه هیولانی (الظالمهاهلها) مجردتامومرتفع از ماده جسمانیه میگردد (روحانیه البقاء)

ثانیاً: اجتماع دونفس در بدن واحد، محال است، واین همان تناسخ است. توضیح آنکه، نفس در صورت انقطاع از بدن جسمانی، رابطه اش با بدن قطع می شود و مزاج صالح از برای تعلق نفس فاسد می گردد، (مزاج صالح، به معنای طبع مناسب هر شخص است، ساختمان خاص یا مزاج هر شخص منحصر به خود اوست، هیچ دو کس را نمی توان از لحاظ طبیی چنان مورد نظر قرارداد که درست همسان یکدیگر باشند و در مقابل عوامل خارجی به یک شکل واکنش نشان دهند، هر نفسی با بدن خاص خود مراحل تکامل نباتی، حیوانی و انسانی را پیموده است، و از قوه واستعداد تا فعلیت با هم بوده اند)

بنابراین به مجرد انقطاع نفس از بدن، بدن دچار فساد شده و خاک می شود و به صورت غیر بدن می گردد، و بعد از قطع نفس، ماده از برای نفس نیست، نسبت نفس بعد از رجوع به عالم قدس به این بدن و سایر ابدان علی السواست. «(جلال الدین آشتیانی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹)

نتیجه گیری

الف- تفاوت از زمین تا آسمان

از مطالب گذشته چنین برآمد که از نظر صدر المتألهین، بدن اخروی، بدنی غیرمادی و محصول قوه تخیل انسان است، یعنی بدن اخروی، حاصل از جهت فاعلیت نفس است، نه از جهت قابلیت آن.

به دیگر سخن، بدن اخروی بدنی است مادی، به این اعتبار که نفس انسان آن را مادی تصور می‌کند، لذا اطلاق اسم معاد جسمانی بر آنچه مورد اعتقاد ملاصدرا است و بر آنچه مورد نقد و بررسی در میان فلاسفه و متکلمان بوده است، تنها یک اشتراک لفظی است، و هیچ نقطه مشترکی میان آنها جز در کلمه «جسمانی» که در یک دیدگاه به معنای مادی و در دیدگاه دیگر به معنای غیرمادی، شبیه بدن مادی است، وجود ندارد، که البته واضح است میان این ماده تخیلی و ماده خارجی دنیوی، تفاوت از زمین تا آسمان است، یقیناً این معاد، آن چیزی نیست که مورد نظر قرآن کریم است، دیدگاه ملاصدرا با بعضی آیات قرآن کریم به هیچ وجه قابل تفسیر و تأویل نمی‌باشد، و هیچ انسان منصفی نمی‌تواند آیات ذیل را با دیدگاه صدر المتألهین، مطابق و یا کمی قابل تطبیق بداند، اینک آیات ذیل و انصاف شما!!!

«قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ» (الاعراف/ ۲۵)

«مِنْهَا حَلَفْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» (طه/ ۵۵)

صدر المتألهین در حقیقت حیات برزخی را اثبات کرده است، اما معاد جسمانی را اثبات نکرده است.

ب- مهمترین دلیلی که باعث شد ملاصدرا متوسل به بدن مثالی و خیالی شود، مساله تناسخ بود: اما اشکال تناسخ آنگونه که ملاصدرا معتقد است وارد نمی‌آید، چرا که اولاً بنا بر اصل بقای ماده و انرژی، بدن انسان گرچه از لحاظ صورت معدوم می‌شود، ولی ماده آن، معدوم نمی‌شود، و ثانیاً چون بدن معاد همان بدن دنیوی است از آن جهت که از همان

ماده اولیه و بازسازی شده آن است، اشکال تناسخ نیز منتفی است.

ج- همچنین یادآوری این نکته لازم است که بدن اخروی با وجود آنکه مادی است، آنهم مادی و عنصری بدون هرگونه تاویل و شائبه مجاز، اما با توجه به تفاوت نظام حاکم بر جهان آخرت بر جهان دنیوی، جسم اخروی انسان از ویژگی هایی متفاوت با جسم دنیوی او برخوردار است، اما این تفاوت به معنای تبدیل شدن عالم آخرت به عالمی خیالی و مثالی نیست. همچنانکه علامه طباطبایی (رض) در تفسیر آیه شریفه (یوم تبدل الارض غیر الارض و السموات) (ابراهیم ۴۸) بیان می کنند که در قیامت مادیت و عنصریت زمین، از بین نمی رود، بلکه نظام آخرت با نظام دنیوی، متفاوت است. (علامه طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۱۲، ص ۹۳) همچون منزلی که خراب شده است اما مادیت آن از بین نرفته است.

فهرست منابع

- ۱- آشتیانی، سید جلال الدین. (۱۳۸۷)، (شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا) قم، بوستان کتاب.
- ۲- انواری، سعید، (۱۳۹۵)، (نگرش فلسفی علامه طباطبایی و استاد مطهری به دوقانون فیزیکی) دوفصلنامه اندیشه علامه طباطبایی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۳- چنگی آشتیانی، مهری، (۱۳۹۱)، مقاله (معاد جسمانی از دیدگاه حکیم زنوزی) فصلنامه اندیشه دینی، دوره ۱۲، شماره ۴۳. دانشگاه شیراز.
- ۴- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۸۰)، (المبدا والمعاد، با تصحیح و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۵- -----، (مفاتیح الغیب)، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۶- -----، (۱۳۴۶)، (شواهد الربوبیه)، (تعليق و تصحیح و مقدمه از سید جلال الدین آشتیانی، انتشارات دانشگاه مشهد.
- ۷- -----، (۱۹۸۱)، (اسفار اربعه) بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۸- -----، (۱۴۲۲)، (شرح الهدایه الاثیریة)، بیروت، موسسه التاريخ العربی.
- ۹- کیاشمشکی، ابوالفضل، (۱۳۹۲)، مقاله (تحلیل انتقادی دیدگاه مدرس زنوزی درباره معاد جسمانی)، پژوهش نامه فلسفه دین، سال یازدهم، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- ۱۰- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۶۰)، (المیزان)، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ج ۱۲
- ۱۱- مدرس زنوزی، آقا علی، (۱۳۷۸)، (مجموعه مصنفات حکیم موسس آقا علی مدرس)، تحقیق و تصحیح محسن کدیور، تهران، اطلاعات، ج ۳.
- ۱۲- نظری توکلی، سعید، (۱۳۸۱)، مقاله (نقد و بررسی مبانی معاد جسمانی در حکمت متعالیه)، خردنامه صدرا، شماره ۲۷، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.